

مطالعه انتقادی دیدگاه عمر فلاته در باره آغاز پیدایش جعل حدیث

مهدی مردانی^۱

عبدالهادی مسعودی^۲

چکیده

مسأله آغاز پیدایش جعل حدیث یکی از مسائل مهم تاریخ حدیث است که از سوی محققان فریقین آرای متفاوت و گاه متناقضی در باره آن ابراز شده است. یکی از این آرا متعلق به عمر بن حسن بن عثمان فلاته، از نویسندگان معاصر اهل سنت است که کتاب *الوضع فی الحدیث* او از مهم ترین منابع موجود در مطالعات وضع شناسی به شمار می رود. وی با نقد آرای دیگران و طرح مستندات تاریخی کوشیده است تا پیدایش احادیث موضوع را در ثلث آخر قرن نخست هجری و حدود سال ۶۷ هجری اثبات نماید. این پژوهش می کوشد تا با تحلیل دیدگاه عمر فلاته در دورویکرد سلبی و ایجابی و نقد روشمند آن بر پایه باورهای اهل سنت، وقوع جعل حدیث در زمان حیات پیامبر - صلی الله علیه و آله - را اثبات نماید و پی آمدهای این نظریه را - که پیراستن دامان صحابه از غبار جعل و معرفی شیعیان به عنوان متهمان اصلی وضع حدیث است - معرفی نماید.

کلید واژه ها: احادیث موضوع، الوضع فی الحدیث، تاریخ پیدایش وضع حدیث، نقد نظریه عمر فلاته.

درآمد

عمر بن حسن بن عثمان فلاته یکی از نویسندگان معاصر اهل سنت و از اساتید جامعه ملک عبدالعزيز مدینه است که کتاب *الوضع فی الحدیث* وی به عنوان یکی از مفصل ترین

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قرآن و حدیث (mardani1400@gmail.com).

۲. استادیار دانشگاه قرآن و حدیث.

و مهم ترین منابع موجود در باره احادیث موضوع به شمار می رود. وی - که در سال ۱۳۹۷ ق، به هدف نگارش رساله دکتری به تألیف این اثر دست یازیده است - دیدگاه متفاوتی را در باره آغاز جعل حدیث مطرح کرده و کوشیده است تا پیدایش جعل حدیث را پس از عصر صحابه و در ثلث آخر سال نخست هجری اثبات نماید.^۳

عمر فلاته بر این باور است که پدیده جعل حدیث به عنوان یکی از آسیب های مخرب درون دینی امکان تحقق را در عصر پیامبر - صلی الله علیه و آله - نداشته است و صحابه پیامبر - صلی الله علیه و آله - با دقت و مواظبت در نقل احادیث نبوی، در عمل، زمینه پیدایش جعل حدیث را برچیدند. وی با نقد دیدگاه هم کیشان خود، حجیت و اعتبار متونی که پیدایش احادیث موضوع را در نیمه نخست قرن اول هجری به اثبات می رساند، مخدوش دانسته و مفاد و دلالت آنها را نارسا و ناکافی شمرده است. این در حالی است که دیدگاه عمر فلاته در میان دیگر آرای مطرح در این موضوع، شاذ و غریب بوده و با تاریخ هایی که - حتی از سوی اهل سنت - برای آغاز جعل حدیث ذکر شده است، بسیار فاصله دارد. از این رو، این پژوهش تلاش دارد تا بر پایه منابع و مستندات اهل سنت دیدگاه عمر فلاته را نقد نماید و وقوع جعل حدیث در زمان حیات پیامبر - صلی الله علیه و آله - را به اثبات رساند.

الف) مطالعه دیدگاه عمر فلاته

با تأمل در کتاب عمر فلاته می توان دریافت که وی در اثبات دیدگاه خویش از دو رویکرد سلبی و ایجابی بهره برده است. او ابتدا در رویکردی سلبی امکان وقوع پدیده جعل حدیث در نیمه نخست قرن اول هجری را نفی کرده و به نقد آرای پراخته است که قایل به وقوع جعل حدیث در آن برهه زمانی بوده اند و سپس در رویکردی ایجابی و به استناد برخی گزارش های تاریخی، به اثبات نظریه خویش پرداخته و ثلث آخر قرن نخست هجری را زمان آغاز جعل حدیث معرفی کرده است.

۳. شایان ذکر است که از نگاه فلاته، مقصود از «حدیث موضوع»، انتساب سخنان دروغین به پیامبر - صلی الله علیه و آله - است و اموری چون انتساب سخن دروغین به صحابه و تابعین و یا ادعای دروغین درباره رسالت پیامبر از موضوع بحث خارج است.

۱. رویکرد سلبی

انکار وقوع جعل حدیث در حیات پیامبر - صلی الله علیه و آله - و خلفا

عمر فلاته با استناد به سیره اصحاب پیامبر - صلی الله علیه و آله - که به پیروی از سیره عملی رسول خدا - صلی الله علیه و آله - و نیز توصیه های مؤکد ایشان از دروغ اجتناب می ورزیدند، اصل وجود احادیث دروغین در عصر صحابه نخستین را انکار کرده است.^۴ او بر این باور است که پس از پیامبر - صلی الله علیه و آله - نیز خلفای سه گانه با احتیاط و دقت در پذیرش احادیث نبوی، راه را بر نفوذ گمراهان و بدخواهان بسته، از ورود سخنان دروغین به میراث نبوی جلوگیری کرده اند.^۵

نفی وجود نمونه واقعی جعل حدیث

عمر فلاته چنین می پندارد که آنچه به عنوان مصادیق و نمونه های تاریخی جعل حدیث در نیمه نخست قرن اول هجری معرفی شده است، هیچ یک بر وقوع پدیده جعل دلالت ندارد و کتب تاریخی از حادثه ای مشخص و روشن درباره جعل حدیث تهی است؛ زیرا آنچه به عنوان نمونه های جعل حدیث معرفی شده است، در حقیقت، گزارش هایی است که به خودداری کبار صحابه و تابعین از قبول سخنان منسوب به پیامبر - صلی الله علیه و آله - اشاره دارد، نه وقوع جعل حدیث! چنان که وقتی بشیر بن کعب عدوی به نقل احادیثی از پیامبر - صلی الله علیه و آله - می پردازد و بایستی توجهی ابن عباس مواجه می شود، علت این بی مهری را جویا می شود، ابن عباس در پاسخ می گوید: ما پیش تر چنان بودیم که وقتی از کسی می شنیدیم که می گفت «رسول خدا چنین فرمود»، با گوش و چشم بدو توجه می کردیم؛ اما زمانی که مردم بر رام و چموش سوار گشتند (در نقل سخنان پیامبر دقت به خرج ندادند)، جز آنچه اطمینان داریم نمی پذیریم.^۶

۴. «لم یثبت ان احداً منهم [الرعیل الاول من اصحاب رسول الله - صلی الله علیه و آله -] تجراً علیه بکذب» (الوضع فی الحدیث، ج ۱، ص ۱۷۸).

۵. رک: همان، ص ۱۷۸ و ۱۷۹.

۶. رک: همان، ص ۱۸۰. وی در جایی دیگر گفته است: «فإني لم أقف على حسب ما تيسر لي من استقراء و تتبع على حادثة ثبت من وجه مقبول تجراً أحد من لدن انتقال الرسول الكريم - صلی الله علیه و آله - إلى الرفیق الاعلی حتی بداية الثلث الاخير من القرن الاول بالكذب على رسول الله مما يمكن اعتباره بداية للوضع فی الحدیث» (همان، ص ۲۱۲).

۷. الوضع فی الحدیث، ج ۱، ص ۱۸۰، به نقل از: الجامع الصحیح، ج ۱، ص ۱۰.

نقد آرا و مستندات مخالفان

غیر از عمر فلاته، شماری از نویسندگان اهل سنت نیز در باره تاریخ پیدایش احادیث موضوع اظهار نظر کرده اند که آرای آنان مخالف دیدگاه عمر فلاته است؛ چنان که برخی مانند احمد امین مصری بر این باورند که پدیده وضع حدیث از زمان حیات پیامبر - صلی الله علیه و آله - آغاز شده است^۸ و برخی چون ابو شهبه و ابو زهو، قایل به پیدایش جعل حدیث در سال ۴۰ یا ۴۱ هجری شده اند.^۹ عمر فلاته با مناقشه در این آرا و نقد مستندات آنان، دیدگاه های یاد شده را نادرست تلقی کرده و به دفاع از نظریه خود پرداخته است.^{۱۰}

(۱) آغاز جعل حدیث در حیات پیامبر - صلی الله علیه و آله -

نخستین دیدگاهی که عمر فلاته نقل نموده، نظریه پیدایش جعل حدیث در حیات پیامبر - صلی الله علیه و آله - است؛ چنان که احمد امین با استناد به حدیث نبوی «من کذب علی متعمداً فلیتبوأ مقعده من النار» آن را نشانه وقوع حادثه ای دانسته که در آن بر پیامبر - صلی الله علیه و آله - دروغ بسته شده است^{۱۱} و شیخ ابو زهو نیز سبب صدور حدیث یاد شده را جعل حدیث در زمان پیامبر - صلی الله علیه و آله - دانسته است؛^{۱۲} لکن عمر فلاته با استناد به ضعف سند روایتی که به عنوان سبب صدور حدیث نبوی شناخته شده است،^{۱۳} آن را فاقد اعتبار دانسته، وقوع چنین حادثه ای را نپذیرفته است.^{۱۴}

(۲) وقوع جعل حدیث در خلافت عثمان

دومین نظریه ای که عمر فلاته آن را نقل کرده، دیدگاه اکرم ضیاء عمری است که

۸. رک: فجر الاسلام، ص ۲۱۱.

۹. رک: الاسرائیلیات والموضوعات فی کتب التفسیر، ص ۲۰؛ الحدیث والمحدثون، ص ۴۸۰.

۱۰. الوضع فی الحدیث، ج ۱، ص ۱۸۵.

۱۱. «ویظهر ان هذا الوضع حدث حتی فی عهد الرسول فحدیث "من کذب علی متعمداً فلیتبوأ مقعده من النار" یغلب علی الظن أنه انما قبل لحادثة زور فیها علی الرسول...» (فجر الاسلام، ص ۲۱۱).

۱۲. رک: الحدیث والمحدثون، ص ۴۸۰.

۱۳. «عن عبد الله بن الحارث قال: تدرّون فیما کان حدیث من کذب علی متعمداً فلیتبوأ مقعده من النار، کان رجل أعجبه امرأة من أهل قباء، فطلبها فلم یقدر علیها، فأتی السوق واشتری حلة مثل حلة رسول الله - صلی الله علیه و آله - ثم أتی القوم، فقال: إنی رسول الله إلیکم وهذه حلته قد کسانیها وقد أمرنی أن أصنع فی ابنتکم ما شئت أصنعه، فقال بعضهم: والله لقد عهدنا رسول الله - صلی الله علیه و آله - وهوی نهی عن الفواحش فما هذا؟ قم یا فلان ویا فلان فانطلقا فاستلما عما یخبر به هذا، فانطلقا فأخبراه، فغضب حتی احمر وجهه وقال: من کذب علی متعمداً فلیتبوأ مقعده من النار...» (طرق حدیث من کذب علی، ص ۳۹۶).

۱۴. الوضع فی الحدیث، ج ۱، ص ۱۸۶-۱۸۸.

پیدایش جعل حدیث را در نیمه دوم خلافت عثمان دانسته است. او با استناد به روایت ابی ثور فهمی،^{۱۵} عبدالرحمن بن عدیس را نخستین فردی معرفی کرده که بر پیامبر - صلی الله علیه و آله - دروغ بسته است.^{۱۶}

عمر فلاته با نقد استنادی و محتوایی گزارش یاد شده، آن را نامعتبر خوانده و چنین رخدادی را در اثبات جعل حدیث ناکافی دانسته است. او معتقد است که نقل یک روایت در کتاب *الموضوعات* - که به بررسی روایات ساختگی اختصاص یافته است - خود دلیل بر کذب آن محسوب می‌گردد و این گونه گزارش‌ها به هیچ روی قابل اعتماد نیستند؛^{۱۷} علاوه بر آن که ابن عدیس از صحابه شناخته شده پیامبر - صلی الله علیه و آله - و از حاضرین در صلح حدیبیه بوده است و بسیار بعید می‌نماید که وی بر بالای منبر و در حضور دیگر صحابه پیامبر - صلی الله علیه و آله - بر رسول خدا - صلی الله علیه و آله - دروغ ببندد و هیچ کس نیز وی را انکار نکند. از این رو، عمر فلاته ابن عدیس را از اتهام جعل مبرا دانسته و روایت یاد شده را ساخته دست بعضی راویانی دانسته که در طریق خبر قرار گرفته‌اند.^{۱۸}

۳) وقوع پدیده جعل حدیث در سال ۴۱ هجری

آخرین دیدگاهی که عمر فلاته در باب تاریخ پیدایش جعل حدیث نقل کرده، نظریه شیخ ابو زهو و شیخ ابو شهبه است که قایل به آغاز جعل حدیث در حدود سال ۴۱ هجری هستند. اینان وقوع فتنه در خلافت عثمان و نیز پیدایش اختلاف بین معاویه و امام علی - علیه السلام - را زمینه ساز شکل‌گیری احادیث موضوع برشمرده و اشخاصی چون عبد الله

۱۵. «عن أبي ثور الفهمي قال: قدمت على عثمان فصعد ابن عديس منبر رسول الله - صلى الله عليه وآله - وقال: ألا إن عبد الله بن مسعود حدثني أنه سمع رسول الله - صلى الله عليه وآله - يقول: "ألا إن عثمان أضل من عيبة على فعلها [عبئة على قفلها]"، فدخلت على عثمان فأخبرته، فقال: كذب والله ابن عديس ما سمعها من ابن مسعود ولا سمعها ابن مسعود من رسول الله - صلى الله عليه وآله -» (*الموضوعات*، ج ۱، ص ۳۳۵).

۱۶. رک: *الوضع في الحديث*، ج ۱، ص ۱۸۸. شایان ذکر است که فلاته در دو جای از کتاب خود (رک: همان، ج ۱، ص ۱۸۳ و ۱۸۸) به نقل دیدگاه اکرم عمری پرداخته و وقوع جعل حدیث در خلافت عثمان را بدو نسبت داده است؛ لکن با مراجعه به کتاب دکتر اکرم ضیاء عمری معلوم گردید که وی چنین نظری نداشته و برخلاف ادعای فلاته، قایل به عدم وقوع جعل حدیث در دوره خلافت عثمان است: «وقد حدث في النصف الثاني من خلافة عثمان اختلاف و شقاق كبير... ومع ذلك فنحن لا نجد في خلافة عثمان روايات تشير الى الوضع في الحديث و اما حكاية ابو ثور الفهمي... فإن هذه الرواية لا تصح من جهة الاسناد» (*بحوث في تاريخ السنة المشرفة*، ص ۲۲ - ۲۳).

۱۷. رک: *الوضع في الحديث*، ج ۱، ص ۱۸۹.

۱۸. همان، ج ۱، ص ۱۸۹ - ۱۹۹.

بن سبا را عامل جعل حدیث بر پیامبر - صلی الله علیه و آله - دانسته‌اند. باورمندان به این نظریه، حدیث «لَکُلِّ نَبِیٍّ وَصِیٌّ وَ وَصِیُّ عَلِیٍّ - عَلَیْهِ السَّلَام -» را نمونه‌ای از احادیث برساخته بر پیامبر - صلی الله علیه و آله - معرفی کرده‌اند که توسط عبد الله بن سبا و پیروانش وضع شده است.^{۱۹}

عمر فلاته با آن که نقش اموریاد شده در ایجاد زمینه‌های جعل حدیث را پذیرفته، اما تأثیر آن در پیدایش احادیث موضوع را انکار کرده است. وی با استناد به گزارش طبری،^{۲۰} سخنان عبد الله بن سبا را حاصل افکار و باورهای شخصی وی دانسته که با وجود تأثیر سوء و مخربش در امت اسلامی، در قالب حدیث به پیامبر - صلی الله علیه و آله - نسبت داده نشده است.^{۲۱} او همچنین مراقبت و محافظت اصحاب از احادیث پیامبر - صلی الله علیه و آله - را عامل بازدارنده‌ای دانسته که مانع ورود اندیشه‌های اشخاصی چون ابن سبا به میراث نبوی گردیده است.^{۲۲}

۲. رویکرد ایجابی

عمر فلاته پس از نقد آرای مخالفان، به طرح دیدگاه خویش پرداخته و در صدد اثبات آن برآمده است. وی ابتدا با بیان این که پدیده شوم جعل حدیث برخاسته از مجموعه‌ای از عوامل سیاسی - اجتماعی بوده است، به ذکر اموری پرداخته که آنها را مقدمه و زمینه‌ساز پیدایش احادیث موضوع می‌دانست. او مواردی چون: هتک حرمت خلفا پس از پیامبر - صلی الله علیه و آله -، تفرقه و اختلاف میان مسلمانان، انتشار آرا و اندیشه‌های گمراه و نسبت دروغ به صحابه پیامبر - صلی الله علیه و آله - را به عنوان فتنه‌های جامعه اسلامی برشمرد که در ایجاد نسبت دروغ به پیامبر در قرن نخست هجری نقش داشته‌اند.^{۲۳} او سپس با استناد به روایتی که از اقدام مختار ثقفی بر جعل حدیث خبر می‌دهد،^{۲۴} آغاز

۱۹. الاسرائیلیات والموضوعات فی کتب التفسیر، ص ۲۰؛ الحدیث والمحدثون، ص ۴۸۰.

۲۰. تاریخ الامم والملوک، ج ۳، ص ۳۷۸.

۲۱. شایان ذکر است که این دیدگاه عمر فلاته در رد نظریه‌ای که عبد الله بن سبا را پایه‌گذار مذهب تشیع معرفی کرده و شیعیان را به پیروی از اندیشه‌های وی متهم ساخته است (رک: منهاج السنة النبویة، ج ۸، ص ۴۷۹)، کارگشا بوده و در دفاع از شیعه قابل استناد است.

۲۲. الوضع فی الحدیث، ج ۱، ص ۲۰۰ و ۲۰۱.

۲۳. همان، ج ۱، ص ۲۰۲ - ۲۱۲.

۲۴. «وَأَنَّ أَوَّلَ حَادِثَةٍ دَلَّتْ عَلَى ذَلِكَ مَا أَوْرَدَهُ ابْنُ الْجَوْزِيِّ بِسَنَدِهِ إِلَى الْخَطِيبِ قَالَ... قَالَ الْمُخْتَارُ لِرَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ الْحَدِيثِ ضَعِ لِي حَدِيثًا عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - إِنِّي كَاتِبٌ بَعْدَهُ خَلِيفَةٌ وَطَالِبٌ لَهُ بَتْرَةٌ وَلَدَهُ وَهَذِهِ عَشْرَةٌ

پیدایش جعل حدیث را ثلث آخر قرن نخست هجری و در دوره حکومت مختار ثقفی بر کوفه - یعنی حوالی سال ۶۷ هجری - معرفی کرده است:

تمام این اخبار تصریح دارد که مختار ثقفی عزم بر وضع و بر ساختن احادیث دروغین به پیامبر - صلی الله علیه و آله - را داشته و بعضی از مردم را نیز بدان وا داشته است؛ هر چند مطابق مفاد روایات، کسی درخواست وی را اجابت ننمود، لکن می توان این اخبار را به عنوان نمونه های آغازین وضع حدیث به شمار آورد... از این رو، به عقیده من آغاز مطالبه جعل حدیث، تنها در ثلث آخر قرن نخست هجری اتفاق افتاده است.^{۲۵}

عمر فلاته تأکید دارد که آغاز پیدایش احادیث موضوع در برهه ای اتفاق افتاده بود که اکثر صحابه پیامبر از دنیا رفته بودند و جز اندکی از صغار صحابه - که گوشه عزلت گزیده و نقش چندانی در جامعه اسلامی نداشتند - باقی نمانده بودند.^{۲۶}

ب) نقد دیدگاه عمر فلاته

با مطالعه و بررسی مستندات عمر فلاته می توان دریافت که نظریه وی درباره پیدایش جعل حدیث در پایان قرن نخست هجری نادرست بوده و دیدگاه وی از زوایای مختلف قابل مناقشه است. از این رو، در این بخش به نقد آرای عمر فلاته پرداخته و به اثبات فرضیه خود مبنی بر وقوع جعل حدیث در زمان رسول خدا - صلی الله علیه و آله - می پردازیم.^{۲۷} بعضی از شواهدی که در این باره می توان اقامه کرد عبارت اند از: ۱. وقوع جعل حدیث در نیمه نخست سده اول هجری، ۲. وجود زمینه های جعل حدیث در زمان رسول خدا - صلی الله علیه و آله - ۳. بازکاوی نقل های دیگر روایت ابن عباس، ۴. روایات دال بر وقوع جعل حدیث در حیات پیامبر - صلی الله علیه و آله -.

آلف درهم و خلعة و مرکوب و خادم، فقال الرجل: أما عن النبی - صلی الله علیه و آله - فلا ولكن اختر من شئت من الصحابة وأحطک من الثمن ما شئت، قال: عنی النبی - صلی الله علیه و آله - أوكد، قال والعذاب أشد» (الموضوعات، ج ۱، ص ۳۹).

۲۵. «فهذه الأخبار كلها صرحت بأن المختار الثقفی قد حاول أن يحمل بعض الناس على الوضع والكذب في حدیث رسول الله - صلی الله علیه و آله - إلا أن الروایات وان أفادت بأنه لم یجبه أحد على طلبه - یمكن اعتبارها بداية للوضع فی الحدیث... فانی أرجح بأن الوضع فی الحدیث انما بدأت المحاولة فيه فی الثلث الأخير من القرن الأول.» (الوضع فی الحدیث، ج ۱، ص ۲۱۴).

۲۶. همان.

۲۷. شایان ذکر است که در این پژوهش بین دو حوزه شیعه و اهل سنت تفاوت گذاشته شده و دیدگاه مؤلف بر اساس مبانی و باورهای اهل سنت مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته است.

۱. وقوع جعل حدیث در نیمه نخست قرن اول هجری

گفته آمد که عمر فلاته هیچ یک از گزارش های مربوط به وقوع جعل حدیث در نیمه نخست قرن اول هجری را نپذیرفته، کتب تاریخی را از وجود حادثه ای مشخص تهی دانسته است؛ چرا که به زعم وی نمونه های معرفی شده در حقیقت به خودداری صحابه از قبول سخنان منسوب به پیامبر - صلی الله علیه و آله - اشاره دارد، نه وقوع خارجی جعل حدیث.^{۲۸} در نقد این باور نااستوار عمر فلاته باید گفت که گزارش های دال بر وقوع کذب بر پیامبر - صلی الله علیه و آله - تنها در این گونه متون خلاصه نمی شود و روایت دیگری نیز وجود دارد که دست کم، وقوع جعل حدیث در نیمه نخست قرن اول هجری را به اثبات می رساند؛ چنان که بنا به گزارش مقدم بن معدی کرب، رسول خدا - صلی الله علیه و آله - از وقوع نزدیک نسبت دروغ پس از خود خبر دادند:

حرم رسول الله - صلی الله علیه و آله - یوم خیبر اشیاء، ثم قال: یوشک أحدکم ان یکذبنی و هو متکئ علی أریکته یحدث بحدیثی، فیقول: بیننا و بینکم کتاب الله فما وجدنا فیه من حلال استحللناه و ما وجدنا فیه من حرام حرمانه الا و ان ما حرم رسول الله - صلی الله علیه و آله - مثل ما حرم الله.^{۲۹}

۲. زمینه های جعل حدیث در حیات پیامبر - صلی الله علیه و آله -

پیش تر آوردیم که عمر فلاته اصل وجود احادیث دروغین را در زمان پیامبر - صلی الله علیه و آله - انکار نموده و بر این مدعا به سیره اصحاب رسول خدا - صلی الله علیه و آله - در اجتناب از سخن دروغ و - به طریق اولی - نسبت دروغ به پیامبر - صلی الله علیه و آله - استناد کرده است؛^{۳۰} این در حالی است که شواهد متعدد تاریخی گواهی می دهد که بعضی از اصحاب پیامبر یکدیگر را به کذب متهم می کردند^{۳۱} و حتی در محضر رسول خدا

۲۸. رک: الوضع فی الحدیث، ج ۱، ص ۱۸۰.

۲۹. المسند، ج ۴، ص ۱۳۲.

۳۰. الوضع فی الحدیث، ج ۱، ص ۱۷۸.

۳۱. به عنوان نمونه، ابن عبد البر در ذیل نام «عمرو بن الأهمم التمیمی» آورده است: «...و یکنی عمروأبا ربیع، قدم علی النبی - صلی الله علیه و آله - و افدأ فی وجوه قومه من بنی تمیم سنة تسع فیهم: الزبرقان بن بدر و قیس بن عاصم و غیرهما فأسلموا، ففخر الزبرقان، فقال: یا رسول الله! أنا سید بنی تمیم و المجاب فیهم أخذ لهم بحقوقهم و أمنعهم من الظلم و هذا یعلم ذلک - یعنی عمرو بن الأهمم - فقال عمرو: إنه لشدید العارضة مانع لجانبه مطاع فی أدنیه. فقال الزبرقان: والله لقد کذب یا رسول الله و ما منعه من أن یتکلم إلا الحسد...» (الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۱۶۳). برای آگاهی از نمونه های دیگر رک: الثقات، ج ۵، ص ۲۳۰؛ اسد الغابه فی معرفة الصحابة، ج ۱، ص ۳۴.

دروغ می‌گفتند؛ برای نمونه، بیهقی به نقل از عایشه آورده است:

ما کان خلق أبغض إلى رسول الله - صلى الله عليه وآله - من الكذب، ولقد كان الرجل يكذب عند رسول الله - صلى الله عليه وآله - الكذبة، فما تزال في نفسه عليه حتى يعلم أنه قد أحدث منها توبة.^{۳۲}

این وقایع در حالی در منابع معتبر اهل سنت نقل شده است که عمر فلاته با ادبیاتی خاص به معرفی صحابه پیامبر پرداخته و - گویا غیر مستقیم - در صدد اثبات عصمت آنان برآمده است! زیرا وی با تأکید بر التزام قولی و عملی اصحاب از پیامبر، چنین القا کرده است که صحابه پیامبر همگی از قول و فعل رسول خدا پیروی کرده و هیچ‌گاه دروغ نگفته‌اند؛ چه رسد به نسبت دروغ به پیامبر که اهمیتش بیشتر و عقوبتش شدیدتر است!^{۳۳} از سوی دیگر، جایگاه والا و تاثیرگذار پیامبر در میان مسلمانان، خود فرصتی بود برای سودجویان و بیمار دلان که از زبان رسول خدا - صلى الله عليه وآله - سخنانی را در جهت منافع خویش نقل و نشر دهند و این مسأله، اگر چه عاملی بر جعل حدیث به شمار نمی‌رود، لکن دست‌کم، زمینه پیدایش و شکل‌گیری احادیث دروغین را پدید می‌آورد.

۳. بازکاوی نقل‌های دیگر روایت ابن عباس

عمر فلاته در تأیید این نکته که روایات نقل شده درباره وقوع جعل حدیث، تنها به امتناع صحابه از قبول احادیث ساختگی اشاره دارد و نسبت به وقوع احادیث دروغین دلالتی ندارد، به روایتی از ابن عباس (۶۸ ق) استناد کرده است که گفت:

أنا كنا مرة إذا سمعنا رجلاً يقول: «قال رسول الله - صلى الله عليه وآله -»، ابتدرته ابصارنا واصغينا إليه بأذاننا فلما ركب الناس الصعب والذلول لم نأخذ من الناس إلا ما نعرف.^{۳۴}
این در حالی است که اگر روایت ابن عباس تنها با همین عبارت نقل شده بود، شاید برداشت عمر فلاته از مضمون روایت (احتیاط اصحاب در پذیرش احادیث نبوی) قابل

۳۲. السنن الکبری، ج ۱۰، ص ۱۹۶؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۹۸؛ الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۳۷۸. برای آگاهی از نمونه دیگر رک: المسند، ج ۶، ص ۴۵۳. علاوه بر آن که وقوع برخی جریان‌های انحرافی در عصر نزول قرآن همچون: ماجرای افک (سوره نور، آیه ۱۱) و آیه نبأ (سوره حجرات، آیه ۶) خود گواه دیگری بر سخن فوق بوده و وجود پدیده کذب در عصر پیامبر را تأیید می‌کند.

۳۳. «كل هذه الاحاديث وغيرها من الاحاديث التي جاءت عنه - صلى الله عليه وآله - محذراً فيها من الكذب مطلقاً، جعلت الصحابة يتحرون الصدق في اقوالهم وافعالهم... لكل هذا، عاش الرعيل الأول من اصحاب رسول الله - صلى الله عليه وآله - وهم مجانبون للكذب هاجرون له...» (الوضع في الحديث، ج ۱، ص ۱۷۷ و ۱۷۸).

۳۴. الجامع الصحيح، ج ۱، ص ۱۰.

قبول به نظر می‌رسید؛ اما وقتی دیگر نقل‌های این روایت را - دست کم در همان منبع مورد استناد وی - از نظر می‌گذرانیم، در می‌یابیم که قرآینی متنی موجود در حدیث، از وقوع پدیده جعل حکایت می‌کند؛ چنان که مسلم در صحیح خود آورده است:

فقال له ابن عباس: انا كنا نحدث عن رسول الله - صلى الله عليه وآله - إذ لم يكن يكذب عليه، فلما ركب الناس الصعب والذلول تركنا الحديث عنه.^{۳۵}

این حدیث - برخلاف ادعای عمر فلاته - از یک سو، با عبارت «اذا لم يكن يكذب عليه» از وقوع نسبت دروغ بر پیامبر خبر داده است و از سوی دیگر، وقوع جعل حدیث در نیمه نخست قرن اول هجری را - که مصادف با دوره صحابه بوده - به اثبات رسانیده است.^{۳۶} بنا بر این، در خوشبینانه‌ترین حالت می‌توان گفت که عمر فلاته به این نقل توجه نداشته و در بررسی خود از آن غفلت کرده است و الا وجود پدیده جعل حدیث در زمان پیامبر را - حداقل در حد یک احتمال - انکار نمی‌کرد.

۴. روایات دال بر وقوع جعل حدیث در حیات پیامبر - صلی الله علیه و آله -

با وجود تأکید عمر فلاته بر عدم وقوع جعل حدیث در زمان پیامبر، قراین متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد آغاز پیدایش جعل حدیث در حیات رسول خدا اتفاق افتاده است؛ چنان که حدیث نبوی «من كذب علي متعمداً فليتبوأ مقعده من النار» - که از احادیث مشهور و مقبول نزد فریقین است^{۳۷} - از جمله شواهدی است که به این موضوع اشاره دارد.

البته در باره مفاد حدیث یاد شده اختلاف نظرهایی وجود دارد و برخی دلالت این حدیث بر وقوع پدیده جعل در حیات پیامبر را نپذیرفته، آن را ناظر به دوره پس از پیامبر دانسته‌اند؛ گو آن که رسول خدا نسبت به پدیده وضع حدیث هشدار داده و امت خود را از

۳۵. همان، ج ۱، ص ۱۰؛ السنن، ج ۱، ص ۱۱۳.

۳۶. اگر چه، ابن عباس در دهه هفتم سال نخست هجری وفات کرده است، لکن می‌توان اخبار وی از گذشته را قریبه‌ای بر وقوع جعل حدیث در نیمه نخست قرن اول هجری به حساب آورد. علاوه بر آن که نقل این سخن از ابن عباس لزوماً به معنای صدور آن در سال‌های پایانی عمر وی نیست.

۳۷. در میراث اهل سنت این حدیث از شخصیت راوی نقل (رک: طرق حدیث من کذب علی) و در یازده منبع گزارش شده است و دارای نود طریق است که برخی چون ابن صلاح رتبه تواتر آن را در احادیث بی نظیر خوانده‌اند (رک: علم الحدیث، ص ۱۱۵). در میراث شیعه نیز این حدیث در هفت منبع معتبر - که دو منبع آن از کتب اربعه حدیثی هستند - نقل شده است. (رک: تأملی در حدیث نبوی من کذب علی متعمداً، ص ۱۷۰ و ۱۷۱).

گرفتار آمدن در دام کذب بر حذر داشته‌اند.^{۳۸} اما برخی نیز با استناد به سبب صدور روایت^{۳۹} آن را ناظر به قضیه‌ای واقعی دانسته، بروجوع جعل حدیث در زمان پیامبر استدلال کرده‌اند.^{۴۰}

در این میان، عمر فلاته با نقد سندی سبب صدور حدیث، آن را نامعتبر خوانده و دلالت آن بروجوع کذب در عهد پیامبر را نپذیرفته است. او بر این باور است که تمام طرق روایت یاد شده، به دو نفر (بریده و عبد الله بن زبیر) ختم شده است که در این دو طریق نیز برخی راویان، توثیق نشده و برخی مجهول‌اند؛ از این رو، نمی‌توان به این گزارش به عنوان دلیل وقوع جعل حدیث در زمان پیامبر استناد کرد.^{۴۱}

در پاسخ باید گفت که سبب ورود یاد شده دارای طرق متعددی است^{۴۲} و طبق نظر بسیاری از محدثان،^{۴۳} ضعف سند با تعدد نقل (شهرت) جبران می‌شود؛ چنان که عمر فلاته نیز خود به این نکته اذعان داشته و اصل این قاعده را پذیرفته است.^{۴۴} علاوه بر آن که روایت یاد شده تنها یکی از دو گزارشی است که از وقوع نسبت دروغ در حیات پیامبر خبر می‌دهد و عمر فلاته به گزارش دیگری که با چالش‌های سندی کمتر^{۴۵} در مصادر کهن اهل سنت نقل شده، متعرض نشده است.^{۴۶} با این همه، اگر اعتبار استنادی سبب صدور

۳۸. رک: بحوث فی تاریخ السنة المشرفة، ص ۲۱؛ همچنین مصطفی سباعی با استناد به تأثیر پذیری صحابه پیامبر از حدیث نبوی، آن را ناظر به رخداد جعل پیش از صدور روایت نمی‌داند (رک: السنة و مکانتها فی التشريع الاسلامی، ص ۷۶).

۳۹. رک: همین مقاله.

۴۰. اشخاصی چون: احمد امین مصری (رک: فجر الاسلام، ص ۲۱)، شیخ ابو زهو (رک: الحديث والمحدثون، ص ۴۸۰) و محمود ابوری (رک: اضواء علی السنة المحمدية، ص ۶۵) از این گروه‌اند.

۴۱. رک: الوضع فی الحديث، ج ۱، ص ۱۸۶ و ۱۸۷.

۴۲. چنان که ابن جوزی با سه طریق (رک: الموضوعات، ج ۱، ص ۵۵ و ۵۶) و طحاوی با دو طریق (رک: شرح مشکل الآثار، ج ۱، ص ۳۹۵ و ۳۹۶) سبب صدور حدیث نبوی را نقل کرده‌اند.

۴۳. چنان که اشخاصی چون: ابن قیم (رک: ابن قیم الجوزیه و جهوده فی خدمة السنة النبویه و علومها، ج ۱، ص ۴۴۶)، نووی (رک: فتح المغیث شرح ألفیه الحديث، ج ۱، ص ۷۱)، ابن حجر (رک: تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی، ج ۱، ص ۱۷۷) و زکشی (رک: همان، ص ۲۹۹) بر این باورند.

۴۴. البته فلاته به دلیل آن که ضعف روایت یاد شده را قطعی پنداشته است، تأثیر شهرت در ضعف سند را نپذیرفته است، زیرا وی معتقد است تنها زمانی شهرت موجب جبران ضعف حدیث می‌شود که ضعف حدیث محتمل باشد (رک: الوضع فی الحديث، ج ۱، ص ۱۸۸).

۴۵. چرا که از میان راویانی که در طریق این خبر قرار گرفته‌اند، تنها «سیف بن هارون البرجمی» از سوی بعضی رجالیان اهل سنت تضعیف شده است (رک: تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ج ۱۲، ص ۳۳۲).

۴۶. «عن المنع قال أتیت النبی - صلی الله علیه وآله - بصدقة إبلنا، فقلت: هذه صدقة إبلنا، فأمر بها رسول الله - صلی

حدیث نبوی را نپذیریم، باز می توان ظهور آن در وقوع جعل حدیث در حیات پیامبر را استفاده کرد.

از سوی دیگر، نقل های هم سو و هم گون حدیث نبوی «من کذب علی متعمداً...» شاهد دیگری بر وقوع جعل حدیث در حیات پیامبر - صلی الله علیه و آله - است که گمان یاد شده را تقویت می کند؛ چنان که صاحب کتاب *إمتاع الأسماع* در باب «الحجة فی إيجاب قتل من سبه أو عابه - صلی الله علیه و آله -» نقل کرده است: روایت شده که مردی بر پیامبر دروغ بست و حضرت، علی - علیه السلام - و زبیر را به قتل وی مأمور ساخت.^{۴۷}

و یا ابو جعفر اسکافی به نقل از امام علی - علیه السلام - آورده است: همانا در حیات پیامبر بر وی دروغ بستند تا آن که حضرت برخاست و فرمود: «هر کس به عمد بر من دروغ ببندد، نشیمنگاهش پر از آتش باد».^{۴۸}

دستور حضرت بر قتل شخص دروغگو در حدیث اول و تصریح به وقوع کذب در عهد پیامبر در حدیث دوم، همگی بر این مطلب گواهی می دهد که پدیده جعل حدیث در زمان رسول خدا اتفاق افتاده بود؛ علاوه بر آن که اگر متون شیعی موجود در این موضوع را نیز ضمیمه سازیم، گمان یاد شده به اطمینان مبدل می گردد؛ چه، این روایات به جهت کمیت بیشتر و به جهت دلالت صریح تر از متون اهل سنت است.^{۴۹} این در حالی است که

الله علیه و آله - فقیضت، فقلت: إن فیها ناقتین هدیة لک فعزلت الهدیة عن الصدقة، فمکثت أياماً وخاض الناس أن رسول الله - صلی الله علیه و آله - باعث خالد بن الولید إلى رقیق مضر أو قال مضر فمصدقهم، فقلت: والله إن لنا وما عند أهلنا من مال فلا صدقهم هاهنا قبل أن أقدم علیهم، قال: فأتیت النبی - صلی الله علیه و آله - وهو علی ناقة له ومعه أسود قد حاذی رأسه برأس النبی - صلی الله علیه و آله - ما رأیت أحداً من الناس أطول منه، فلما دنوت كأنه أهوی إلى فكفه النبی - صلی الله علیه و آله - فقلت: یا رسول الله! إن الناس خاضوا فی کذا وكذا، ورفع النبی - صلی الله علیه و آله - یدیه حتی نظرت إلى بیاض إبطیه، فقال: "اللهم لا أحل لهم أن یکذبوا علی" قال: المنع فلم أحدث بحدیث عن النبی - صلی الله علیه و آله - إلا حدیثاً نطق به کتاب أو جرت به سنة، یکذب علیه فی حیاتة فکیف بعد موته» (*الطبقات الکبری*، ج ۷، ص ۶۳؛ طرق حدیث من کذب علی، ص ۳۵۳؛ *الکامل فی ضعفاء الرجال*، ج ۱، ص ۱۴).

۴۷. «ویری أن رجلاً کذب علی النبی - صلی الله علیه و آله - فبعث علی - علیه السلام - والزبیر لیه لیقتلاه» (*إمتاع الأسماع*، ج ۱۴، ص ۳۸۰).

۴۸. «وقد کذب علی رسول الله - صلی الله علیه و آله - علی عهده، حتی قام خطیباً، فقال: من کذب علی متعمداً فلیتوباً مقعده من النار» (*المعیار والموازنه*، ص ۳۰۱).

۴۹. برای نمونه، مرحوم کلینی در باب اختلاف الحدیث، حدیث مفصلی از امیر المؤمنین - علیه السلام - نقل کرده است که حضرت در بخشی از کلام خود به وقوع پدیده جعل حدیث در زمان پیامبر - صلی الله علیه و آله - تصریح

اگر اقرار برخی از صحابه پیامبر - صلی الله علیه و آله - به بر ساخته بودن بعضی از روایات نبوی را بپذیریم، دیگر عذری برای انکار وقوع پدیده جعل در زمان پیامبر - صلی الله علیه و آله - باقی نمی ماند.^{۵۰}

ابن لهیه و اتهام جعل حدیث!

چنان که گذشت، عمر فلاته در نقد دیدگاه اکرم عمری به تحلیل روایت ابی ثور فهمی پرداخت و ابن عدیس را از اتهام جعل مبزی دانست.^{۵۱} از نگاه وی انتساب سخن دروغین به پیامبر از سوی کسی که خود از صحابه پیامبر بوده و دارای سوابق درخشانی در اسلام است، پذیرفتنی نیست، او به همین خاطر انگشت اتهام را متوجه ابن لهیه دانسته است که در طریق خبر قرار داشته و به افراط گری در تشیع متهم شده است.^{۵۲}

اشکال عمده سخن عمر فلاته - علاوه بر دفاع تعصب آمیز وی از ابن عدیس^{۵۳} و عدم طرح اتهام جعل نسبت به خلیفه سوم^{۵۴} - آن است که وی تنها به دلیل ضعف یک راوی، او را متهم به وضع حدیث کرده است، در صورتی که بین مفهوم ضعف و وضع تفاوت وجود دارد؛ بدین معنا که برخلاف حدیث ضعیف - که مفهومی سلبی دارد و با نفی دیگر اقسام

کرده و فرمودند: «وَقَدْ كُذِبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - عَلَى عَهْدِهِ حَتَّى قَامَ خَطِيبًا، فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! قَدْ كَثُرَتْ عَلَى الْكَذَابَةِ، فَمَنْ كَذَبَ عَلَى مُتَعَمِّدٍ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعِدَهُ مِنَ النَّارِ...» (الكافي، ج ۱، ص ۶۲ و نیز: المستدرک فی الامامة، ص ۲۳۱؛ الخصال، ج ۱، ص ۲۵۵).

۵۰. چنان که ابوهیره (م ۵۸ ق) در روایتی، به صراحت، به جعل برخی از مرویات خود از پیامبر - صلی الله علیه و آله - اعتراف کرده است: «عن أبي هريرة: قال النبي - صلى الله عليه وآله - "أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ مَا تَرَكَ غَنًى وَالْيَدُ الْعَلِيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى وَابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ، تَقُولُ الْمَرْأَةُ إِمَّا أَنْ تُطْعَمَنِي وَإِمَّا أَنْ تُطْلَقَنِي وَيَقُولُ الْعَبْدُ أَطْعِمْنِي وَاسْتَعْمِلْنِي وَ يَقُولُ الْإِبْنُ أَطْعِمْنِي إِلَى مَنْ تَدْعُنِي"، فَقَالُوا: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ! سَمِعْتَ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ -؟ قَالَ: لَا هَذَا مِنْ كَيْسِ أَبِي هُرَيْرَةَ» (الجامع الصحيح، ج ۶، ص ۱۹۰). گفتنی است ابن حجر عسقلانی در شرح این حدیث، به تفسیر سخن ابوهیره پرداخته و آورده است: «وقوله من كيسي... إشارة إلى أنه من استنباطه مما فهمه من الحديث المرفوع» (فتح الباری، ج ۹، ص ۴۴۰).

۵۱. رک: همین مقاله.

۵۲. الوضع فی الحدیث، ج ۱، ص ۲۰۰.

۵۳. البته این نگاه فلاته به ابن عدیس، ریشه در باور بنیادین اهل سنت به صحابه (نظریه عدالت صحابه) دارد که چون رویکرد نگارنده در این پژوهش نقد آرای نویسندگان بر اساس مبانی وی است، از ورود به این مقوله و نقد آن خودداری می کنیم.

۵۴. با تأمل در مضمون روایت ابی ثور فهمی درمی یابیم که ساختگی بودن سخن ابن عدیس متوقف بر قبول ادعای عثمان است و زمانی می توان دروغین بودن سخن ابن عدیس را ثابت کرد که راستگو بودن خلیفه سوم را پذیرفته باشیم و این نکته ای که از سوی فلاته مسلم پنداشته شده است.

سه گانه حدیث (صحیح، حسن و موثق) احراز می‌گردد - حدیث موضوع مفهومی اثباتی دارد و باید به کمک دلایل و قراین متعدد اثبات گردد.^{۵۵} به بیان دیگر، زمانی می‌توان یک راوی را متهم به وضع حدیث نمود که دلیل مشخصی بر آن وجود داشته باشد و تنها با تضعیف و یا اتهام ثابت نشده نمی‌توان وی را واضح حدیث خواند. این در حالی است که علاوه بر اختلاف نظری که رجالیان اهل سنت در باره تضعیف ابن لهیعه داشته‌اند،^{۵۶} هیچ یک از آنان نسبت به واضح بودن او سخنی بیان نکرده است و تنها این عمر فلاته است که پیکان اتهام را به سمت ابن لهیعه نشانه رفته است.^{۵۷}

مختار ثقفی و آغاز جعل حدیث!

عمر فلاته پس از نقد دیگر آرا در باره آغاز پیدایش احادیث موضوع، با استناد به بعضی گزارش‌های تاریخی، ثلث سوم قرن اول هجری را زمان پیدایش احادیث دروغین و مختار ثقفی را نخستین واضع حدیث معرفی کرده است.^{۵۸} لکن نظر مختار عمر فلاته دارای لغزش‌هایی است که پذیرش آن را با دشواری مواجه ساخته است. از جمله آن که وی در نقد آرای گذشته پیوسته بر این نکته اصرار می‌ورزید که برای اثبات آغاز پیدایش وضع حدیث باید دلیل مشخصی با جزئیات: واضع حدیث، متن حدیث موضوع و زمان وضع وجود داشته باشد تا بتوان زمان وقوع جعل حدیث را تعیین کرد؛^{۵۹} حال آن که خود در اثبات مدعای خویش این شرایط را رعایت نکرده و به متونی استناد کرده است که فاقد چنین خصوصیتی است:

نخستین حادثه‌ای که بر جعل حدیث دلالت دارد، خبری است که ابن جوزی به سند خود از ابی انس حرانی نقل کرده است. او آورده است: مختار ثقفی به مردی از اصحاب حدیث گفت: برای من حدیثی از پیامبر بساز که من بعد او خلیفه و خونخواه فرزندش خواهم شد و این ده هزار درهم و خلعت و مرکب و خادم جزای تو، آن مرد پاسخ داد: دروغ بر پیامبر نه! اما هر یک از اصحاب پیامبر را که خواهی انتخاب کن و هر مقدار که خواهی از

۵۵. رک: وضع و نقد حدیث، ص ۱۰.

۵۶. رک: تهذیب الکمال، ج ۱۵، ص ۴۸۷.

۵۷. رک: الوضع فی الحدیث، ج ۱، ص ۲۰۰.

۵۸. رک: همان، ص ۲۱۲.

۵۹. «والذی ینظر إلی هذه الامور نظریة تفتقر الی دلیل مادی محسوس ینبث به حادثة تبین أن شخصاً ما وضع حدیثاً بعینه فی تلك الفترة حتی یمکن بذلك تحديد بداية الوضع فی الحدیث بها» (همان، ص ۱۸۲).

پاداشت بکاه، مختار گفت: بر حدیث از پیامبر اصرار دارم، مرد گفت: لکن عذابش نیز سخت تر است.^{۶۰}

چنان که پیداست، روایتی که مستند عمر فلاته قرار گرفته است، بر مدعای مورد نظر (وضع حدیث توسط مختار) دلالت ندارد، بلکه تنها از تصمیم و تحریر مختار بر جعل حدیث خبر می دهد؛^{۶۱} علاوه بر آن که در گزارش مورد نظر به هیچ متنی به عنوان حدیث بر ساخته اشاره نشده است و تنها موضوع حدیث دروغین به اجمال مشخص شده است.

از سوی دیگر، عمر فلاته در مستند سازی متون مورد نظر گرفتار نوعی تناقض شده، به منابعی اعتماد کرده است که خود آنها را ضعیف قلمداد کرده بود؛ چه، او به کتاب *الموضوعات* ابن جوزی استناد کرده است که خود در نقد دیدگاه دوم آن را نشانه ضعف و جعل گزارش شمرده بود.^{۶۲}

همچنین، وی بر خلاف روش خود در نقد گزارش های پیشین، به ارزیابی اسناد مستندات خویش نپرداخته و از توثیق و تضعیف راویان آنها خودداری کرده است؛ در حالی که با مطالعه کتب رجال اهل سنت می توان دریافت که متون مورد استناد عمر فلاته از ضعف سندی رنج می برد و چهره برخی از راویان آنها مخدوش است؛ به عنوان نمونه، ابو العیناء محمد بن قاسم و محمد بن معلى رازی از راویانی هستند که در طریق ابن جوزی واقع شده و توسط رجالیان اهل سنت جرح شده اند؛ چنان که ذهبی، ابو العیناء را «لیس بقوی» خوانده^{۶۳} و عقیلی، در باره ابن معلى تعبیر «لم یکن صاحب حدیث» را به کار

۶۰. «ان أول حادثة دلت علی ذالک ما آورده ابن الجوزی بسنده الی الخطیب... عن ابی أنس الحرانی قال: قال المختار لرجل من اصحاب الحدیث: ضع لی حدیثاً عن النبی - صلی الله علیه وآله - أنى کائن بعده خلیفة و طالب له بتره ولده، و هذه عشرة آلاف درهم و خلعة و مرکب و خادم، فقال الرجل: أما عن النبی - صلی الله علیه وآله - فلا و لکن اختر من شئت من الصحابة و أحطک من الثمن ما شئت، قال: عن النبی أوکد، قال: و العذاب أشد» (همان، ص ۲۱۲).

۶۱. طرفه آن که فلاته خود به این نکته تفتن داشته است، اما آن گونه که نسبت به مستندات رقبای خود دقت و حساسیت روا می داشت عمل نکرده، به راحتی از آن گذر کرده است: «فهذه الاخبار كلها صرحت بان المختار الثقفى قد حاول أن یحمل بعض الناس علی الوضع و الکذب فی حدیث رسول الله - صلی الله علیه وآله - الا أن الروایات - و ان أفادت بأنه لم یجبه أحد علی طلبه - یمكن اعتبارها بداية الوضع فی الحدیث حیث اتجه التفکیر فی ذالک» (همان، ص ۲۱۴).

۶۲. «و بعد إمعان النظر فی هذه الروایة [أی روایة ابی ثور الفهمی] ظهر لی أن بها هنات تستوجب ردها و عدم قبولها... [أولها] أن هذه الروایة اثبتها ابن الجوزی فی موضوعاته لیبان کذبها و أنها مما وضع فی مثالب الخلیفة عثمان» (همان، ص ۱۸۹).

۶۳. رک: *سیر اعلام النبلاء*، ج ۱۳، ص ۳۰۸.

پی‌آمدهای نظریه عمر فلاته

با مطالعه و ارزیابی روشی و مبنایی دیدگاه عمر فلاته چنین به دست می‌آید که نظریه آغاز پیدایش احادیث موضوع، دارای دو پی‌آمد و نتیجه بوده است: اول، تأکید و تحکیم نظریه عدالت صحابه و دوم، اتهام جعل حدیث به شیعه است که در ادامه به بررسی و تبیین آن می‌پردازیم:

۱. تقویت نظریه عدالت صحابه

اولین و مهم‌ترین پی‌آمد نظریه عمر فلاته، تقویت و تأکید نظریه عدالت صحابه است؛ نظریه‌ای که به مثابه پیش فرضی بنیادین در اعماق افکار و اندیشه‌های اهل سنت ریشه دوانده و هیچ‌گونه خلل و خدشه‌ای را به خود راه نمی‌دهد.

پیش‌تر آوردیم که برخی با استناد به روایت ابی‌ثور فهمی، عبد الرحمن بن عدیس را نخستین متهم وضع حدیث معرفی کرده‌اند؛^{۶۵} عمر فلاته با تذکر به این که ابن عدیس از صحابه شهر رسول خدا بوده است، به شدت در برابر اتهام یاد شده موضع گرفت^{۶۶} و حتی بر گروهی از محدثان اهل سنت - که این نسبت را تأیید کردند - خرده گرفته، اظهار تأسف کرد.^{۶۷}

او همچنین در تعیین زمان جعل حدیث (دهه هفتاد هجری) بر این نکته تأکید داشته است که آغاز پیدایش وضع حدیث در برهه‌ای اتفاق افتاده است که اکثر صحابه پیامبر از دنیا رفته بودند و جز اندکی از صغار صحابه باقی نمانده بودند.^{۶۸} از این رو، به نظر می‌رسد

۶۴. رک: الضعفاء الکبیر، ج ۴، ص ۱۴۴.

۶۵. رک: الوضع فی الحدیث، ج ۱، ص ۱۸۹.

۶۶. «والجدیر بالذکر أن عبد الرحمن بن عدیس هذا من اصحاب رسول الله - صلی الله علیه وآله ... فمن المستبعد جداً بل من المحال أن یجرأ علی القول والاختلاق علی رسول الله - صلی الله علیه وآله ...» (همان، ص ۱۸۹ و ۱۹۰).

۶۷. «والذی أسف له أن ما ذهب الیه ابن الجوزی رده بعض ائمة الحدیث... وألقوا القول دون أن یتنبهوا لهذه الزلة العظمی فی حق هذا الصحابی» (همان، ص ۱۹۰).

۶۸. «فإنی أرجح بأن الوضع فی الحدیث إنما بدأت المحاولة فیہ فی الثلث الاخیر من القرن الاول حیث مات جلّ الصحابة ولم یبق منها الاثلة من صغارهم اعتزلوا المجتمع ولم یکن لهم دور بارز فی المجتمع تلك الحقبة» (همان، ص ۲۱۴).

که بتوان تاخیر نامعقول زمان جعل حدیث از سوی عمر فلاته را با این مبنای کلامی تحلیل کرد و علت عقب‌رانی هفت دهه‌ای تاریخ وضع حدیث را پیراستن دامن صحابه از غبار جعل و وضع بر شمرد.^{۶۹}

۲. متهم ساختن شیعه به جعل حدیث

پی‌آمد و بازتاب دیگر نظریه عمر فلاته، اتهام جعل حدیث به شیعه و معرفی شیعیان به عنوان داعیه‌داران حدیث‌سازی است؛ نکته‌ای که با تحلیل نظر مختار عمر فلاته درباره تاریخ پیدایش احادیث موضوع و معرفی نخستین واضعان حدیث قابل دست‌یابی است؛ چه، او پس از پس‌رانی افراطی تاریخ پیدایش جعل حدیث، دوران حکومت مختار بر کوفه را زمان آغاز جعل حدیث^{۷۰} و مختار ثقفی را - که از چهره‌های شاخه شده و مقبول نزد برخی شیعیان و مطرود نزد برخی دیگر است - به عنوان نخستین واضع احادیث معرفی کرده است؛^{۷۱} حال آن که بر اساس معیارهای عمر فلاته در شناخت احادیث موضوع^{۷۲}، اتهام بر ساختن احادیث نبوی به مختار قابل اثبات نیست. او همچنین در نقد روایت ابی‌ثور فهمی و دفاع از نسبت جعل به ابن عدیس، تنها عبد الله بن لهیعه را - که به افراط در تشیع متهم شده بود^{۷۳} - عامل ضعف حدیث معرفی کرده و مسئولیت جعل حدیث را بر دوش وی نهاده است.^{۷۴}

این، علاوه بر موضعی است که وی درباره نقش شیعه در احادیث موضوع^{۷۵} اتخاذ

۶۹. از جهت تاریخی، آخرین مهلتی که از سوی صاحب‌نظران اهل سنت برای آغاز جعل حدیث بیان شده است، سال ۴۱ هجری است (رک: *الوضع فی الحدیث*، ج ۱، ص ۱۸۴، نظریه شیخ ابوزهو) که فلاته در اظهار نظر شاذ خود آن را تا سال ۶۷ هجری عقب‌رانده است.

۷۰. «و من المعروف ان المختار لم یلجأ الی ذالک [وضع الاحادیث] الا عندما ظهر فی الکوفة و دعا لبيعة محمد بن الحنفیه و الأخذ بثأر الحسین و تتبع قتلته و الخروج الی ابن الزبیر و عبد الملک بن مروان حتی قتل سنة سبع و ستین هجرية» (*الوضع فی الحدیث*، ج ۱، ص ۲۱۴).

۷۱. همان، ص ۲۱۲.

۷۲. از نگاه عمر فلاته، دلیلی می‌تواند ساختگی بودن یک حدیث را اثبات نماید که جزئیاتی چون: واضع حدیث، متن حدیث موضوع و زمان وضع را نیز به همراه داشته باشد (رک: همین مقاله).

۷۳. میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج ۲، ص ۴۸۳.

۷۴. «وقد سبق أن مر معنا أن کلاماً من ابی‌ثور الفهمی و عبد الرحمن بن عدیس صحابیان فتعین أن تلحق التهمة ابن لهیعة فی رفعه الرواية...» (*الوضع فی الحدیث*، ج ۱، ص ۲۰۰).

۷۵. رک: همان، ص ۲۳۸-۲۵۰، ذیل عنوان «الشیعة وأثرهم فی وضع الحدیث».

کرده و شیعه را به تأثیرگذاری در جریان جعل حدیث متهم ساخته است.^{۷۶} عمر فلاته برای اثبات این ادعا به اجماع علما و اقرار شیعیان استناد کرده و آورده است:

همه علما بر این مسأله اتفاق نظر دارند که شیعه نقش مؤثری در کذب و وضع حدیث داشته است و هیچ کس در این باره مخالفتی نکرده است، بلکه گروهی از شیعیان خود اقرار دارند که بعضی از منتسبان به آنها بر پیامبر و اهل بیتش افترا بسته، نسبت دروغ می دادند.^{۷۷}

در نقد این سخن عمر فلاته باید گفت که اولاً، اشخاصی که به استناد کلمات آنان ادعای اجماع شده است^{۷۸} هیچ یک واژه شیعه را به کار نبرده،^{۷۹} از تعبیری چون رافضه، قدریه و خطابیّه استفاده کرده اند؛ این در حالی است که عمر فلاته خود پیش تر به معرفی طوایف شیعه پرداخته و بین شیعه امامیه و منتسبان به شیعه مانند غلات، زیدیه، کیسانیه و... تفاوت گذاشته است.^{۸۰} ثانیاً، سخن عالمان یاد شده در مقام تحذیر از جعل حدیث و افترای بر پیامبر - صلی الله علیه و آله - نبوده است، بلکه در مقام اجازه و پذیرش شهادت در دادگاه بوده است؛ زیرا اینان غالیان و رافضه را دروغگو دانسته، شهادت آنان در دادرسی را نمی پذیرفتند؛ نه آن که به دروغ گویی و نسبت کذب به پیامبر متهم ساخته باشند!^{۸۱}

از سوی دیگر، انتساب ابن ابی الحدید به تشیع و نقل سخن وی به عنوان اقرار شیعه به جعل حدیث،^{۸۲} از لغزش های فاحشی است که عمر فلاته بدان گرفتار شده است؛ چرا که

۷۶. همان، ص ۲۴۵.

۷۷. «فقد أطبق العلماء على أن للشيعة أثراً بارزاً في الكذب ووضع الحديث ولم يخالف في ذلك أحد، بل أن نفراً من الشيعة أنفسهم يقرون بأن بعض من انتسب إليهم كان يفترى ويتقول على رسول الله - صلي الله عليه وآله - وآل بيته» (همان).

۷۸. فلاته برای اثبات اجماع علما به کلمات اشخاصی چون: شافعی، ابویوسف، یزید بن هارون، مالک، شریک و ذهبی استناد کرده است (رک: همان، ص ۲۴۵ و ۲۴۶).

۷۹. تنها در کلام منسوب به ابو حنیفه تعبیر شیعه به کار رفته است که البته در آن سخن از جعل و کذب وجود ندارد: «سأل ابو عصمة أبا حنيفة ممن تأمروني أن أسمع الآثار؟ قال: من كل عدل في هواه الا الشيعة، فان اصل عقدهم تضليل اصحاب محمد - صلي الله عليه وآله -» (همان، ص ۲۴۶).

۸۰. رک: همان، ص ۲۴۲ - ۲۴۴.

۸۱. رک: وضع و نقد حدیث، ص ۶۰ و ۶۱.

۸۲. عمر فلاته، سخن ابن ابی الحدید درباره وضع احادیث فضائل را اقرار شیعه بر جعل حدیث برشمرده و آورده است: «أن نفراً من الشيعة انفسهم يقرون بأن بعض من انتسب إليهم كان يفترى ويتقول على رسول الله - صلي الله عليه وآله - وآل بيته... يقول ابن ابی الحدید: إن أصل الأكاذيب في احاديث الفضائل كان من جهة الشيعة، فإنهم وضعوا

ابن ابی الحدید به صراحت خود را یک سنی معتزلی معرفی کرده و در مواضع متعدد بدان اقرار کرده است؛^{۸۳} افزون بر آن که او در شرح نهج البلاغه بر جریان حدیث سازی بنی امیه صحّه گذاشته و نامه های پی در پی معاویه و دستور فضیلت سازی برای عثمان و صحابه را گزارش کرده است.^{۸۴}

نتیجه

یکی از دیدگاه های مطرح درباره آغاز پیدایش جعل حدیث، نظریه عمر فلاته است که حدود سال ۶۷ هجری را به عنوان طلّیعه پیدایش پدیده جعل در حدیث معرفی کرده است. کاستی های مبنایی، روشی و محتوایی این نظریه موجب شده است که پذیرش آن از سوی محققان مسلمان با دشواری مواجه گردد. مخالفت صریح بسیاری از هم کیشان وی با این رأی و نیز مستندات تاریخی نامعتبر، از جمله شواهد نادرستی دیدگاه عمر فلاته است. به نظر می رسد که عمر فلاته به منظور پیراستن دامن صحابه از غبار جعل و کذب و نیز معرفی شیعیان به عنوان متهمان اصلی جعل حدیث، به تعیین زمان آغاز جعل حدیث در ثلث آخر قرن اول هجری پرداخته و از این رهگذر، بخش قابل توجهی از میراث حدیثی اهل سنت را از گزند پدیده جعل حدیث مصون داشته است.

کتابنامه

- ابن قیم الجوزیه و جهوده فی خدمة السنة النبویة و علومها، جمال بن محمد سید، مدینه: مکتبة المدینة، ۱۴۲۴ق.
- الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ابن عبد البر، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۲ق.
- اسد الغابة فی معرفة الصحابة، علی بن ابی الکرّم بن اثیر، بیروت: دار الکتب العربی، بی تا.

فی مبدأ الامر احادیث مختلفة فی صاحبهم حملهم علی وضعها عداوة خصومهم» (الوضع فی الحدیث، ج ۱، ص ۲۴۵).

۸۳. برای نمونه، ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه و در ذیل عنوان: «القول فیما یدهب الیه أصحابنا المعتزلة فی الإمامة والتفضیل والبغاة والخوارج» به صراحت مذهب خود را اعلام داشته است (شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۷). او همچنین در مواضع دیگر بر این موضوع تاکید ورزیده و خود را معتزلی خوانده است (رک: همان، ج ۱، ص ۲۸۱؛ ج ۵، ص ۱۷۳؛ ج ۶، ص ۲۱۸، ۳۲۳ و ۴۰۶).

۸۴. رک: شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۴۴ - ۴۶.

- الاسرائيليات والموضوعات فى كتب التفسير، محمد محمد ابو شهبه، بيروت: دار الجيل، ١٤١٣ق.
- اضواء على السنة المحمدية أو دفاع عن الحديث، محمود ابوريه، قم: دار الكتاب الاسلامى، ١٣٩٧ق.
- إمتاع الأسماع، احمد بن على مقرئى، بيروت: دار الكتب العلميه، ١٤٢٠ق.
- بحوث فى تاريخ السنة المشرفة، اكرم ضياء عمرى، مدينه: مكتبة العلوم والحكم، ١٤٠٥ق.
- تاريخ الامم والملوك، محمد بن جرير طبرى، بيروت: مؤسسه الاعلمى، ١٨٧٩م.
- تدريب الراوى فى شرح تقريب النواوى، عبد الرحمن بن أبى بكر سيوطى، رياض: مكتبة الرياض، بى تا.
- تهذيب الكمال فى اسماء الرجال، يوسف مزى، بيروت: مؤسسه الرسالة، ١٤٠٦ق.
- الثقات، محمد بن حبان، حيدر آباد: مؤسسه الكتب الثقافيه، ١٣٩٣ق.
- الجامع الصحيح، محمد بن اسماعيل بخارى، بيروت: دار الفكر، ١٤٠١ق.
- الجامع الصحيح، مسلم بن حجاج قشيرى، بيروت: دار الفكر، بى تا.
- الحديث والمحدثون، محمد محمد ابو زهو، قاهره: دار الفكر العربى، ١٣٧٨ق.
- الخصال، شيخ صدوق، قم: جامعه مدرسين، ١٣٦٢ش.
- السنة ومكانتها فى التشريع الاسلامى، مصطفى سباعى، بيروت: المكتب الاسلامى، ١٤٠٥ق.
- السنن الكبرى، احمد بن حسين بيهقى، بيروت: دار الفكر، بى تا.
- السنن، عبد الله بن بهرام دارمى، دمشق: مطبعة الاعتدال، ١٣٤٩ق.
- سير اعلام النبلاء، محمد بن احمد ذهبى، بيروت: مؤسسه الرساله، ١٤١٣ق.
- شرح مشكل الآثار، ابو جعفر طحاوى، بيروت: مؤسسه الرساله، ١٤١٥ق.
- شرح نهج البلاغه، ابن ابى الحديد، قم: مكتبة آيه الله مرعشى، ١٤٠٤ق.
- الضعفاء الكبير، محمد عمرو عقيلى، بيروت: دار الكتب العلميه، ١٤١٨ق.
- الطبقات الكبرى، محمد بن سعد، بيروت: دار صادر، بى تا.
- طرق حديث من كذب على، سليمان بن احمد طبرانى، بيروت: دار البشائر، ١٤١٧ق.
- علم الحديث، كاظم مدير شانه چى، قم: جامعه مدرسين، ١٣٨٦ش.
- فتح البارى فى شرح صحيح البخارى، ابن حجر عسقلانى، بيروت: دار المعرفه، بى تا.

- فتح المغیث شرح ألفیه الحدیث، محمد بن عبد الرحمن سخاوی، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۳ق.
- فجر الاسلام، احمد امین، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۹۷۵م.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- الکامل فی ضعف الرجال، عبد الله بن عدی، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۹ق.
- المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، بیروت: دار المعرفه، بی تا.
- المسترشد فی الامامة، محمد بن جریر طبری، قم: کوشانیور، ۱۴۱۵ق.
- المسند، احمد بن حنبل، بیروت: دار صادر، بی تا.
- المعیار والموازنة، ابو جعفر اسکافی، بی جا، بی تا، ۱۴۰۲ق.
- منهج السنة النبویه، احمد ابن تیمیه، بی جا، مؤسسة قرطبة، ۱۴۰۶ق.
- الموضوعات، ابن جوزی، المدینة المنورة: المكتبة السلفية، ۱۳۸۶ق.
- میزان الاعتدال فی نقد الرجال، محمد بن احمد ذهبی، بیروت: دار المعرفه، ۱۳۸۲ق.
- الوضع فی الحدیث، عمر فلاته، بیروت و دمشق: مؤسسه مناهل العرفان و مكتبة الغزالی، ۱۴۰۱ق.
- وضع و نقد حدیث، عبد الهادی مسعودی، تهران: سمت، ۱۳۸۸ش.
- «تأملی در حدیث نبوی من کذب علی متعمداً»، حسن نقی زاده، فصلنامه مطالعات اسلامی، ش ۸۱/۳، ص ۱۷۰ و ۱۷۱.